

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره دوم-تابستان 1393-شماره پیاپی 24

تحلیل محتوایی و سبکی «غزلیات مشتاقیه»

(ص 156-137)

فاطمه کوپا¹

تاریخ دریافت مقاله: 1392/11/14

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 1393/4/15

چکیده

«غزلیات مشتاقیه» در شمار سروده‌های عرفانی «میرزا محمدتقی» معروف به «مظفر علی شاه» یا «مولوی کرمانی» است که در مجموعه‌ای بالغ بر 126 غزل عرفانی به رشته تحریر درآمده است، آنچه از متن اثر استنباط میشود بر وسعت اطلاعات و تسلط سراینده بر آیات، احادیث، نکات و اصطلاحات عرفانی، آرایه‌های ادبی، احکام نجومی، علم اللغه و... دلالت دارد.

تأثیرپذیری اثر از قواعد زبانی و ترکیب‌بندی عربی، از جمله افراط و نوآوری در کاربرد واژه‌ها و ترکیبات اضافی و وصفی، کاربرد ویژه افعال و دیگر اجزای عبارات و عنایت خاص سراینده به کاربرد معنابه برخی از آرایه‌های ادبی از ویژگیهای سبکی اوست. پسروی او از امهات آثار پارسی و عربی بیانگر وسعت اطلاعات و تأمل در آثار اسلاف اوست.

کاربرد اصطلاحات عرفانی خاص از جمله فیاض مطلق، حضرت جامع، شاهد غیب، رش نور، فیض، فقر، فنا و... بیانگر گرایش خاص مؤلف به عرفان و تصوف و تجارب ناب روحانی است.

و اما پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به دو سؤال اصلی و محوری زیر است:

- توجه عمده مولوی کرمانی در به کارگیری مفاهیم و اصطلاحات عرفانی آرایه‌های ادبی و پسروی از پیشینیان سخن در چه مواردی خلاصه میشود؟

- ابداع و نوآوری به ویژه بهره‌گیری از واژه‌ها و ترکیبات اضافی و وصفی، صفات مرکب و مقلوب و... در نگاه سراینده از چه جایگاهی برخوردار است؟

کلمات کلیدی:

بررسی محتوایی و سبکی، غزلیات مشتاقیه، مظفر علی‌شاه، مولوی کرمانی.

¹ استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

مقدمه

«میرزا محمدتقی، خلف صدق میرزا کاظم طبیب بوده است.» (مجمع‌الفصحاء؛ ج5: ص 934) وی زبده عرفای زمان و قدوه حکمای دوران بوده و در علوم نقلیه و فنون عقلیه وحید عصر و فرید دهر بوده است و کتاب «بحرالاسرار» و «دیوان مشتاقیه» دلیلی قاطع و برهانی ساطع بر کمال آن قدوه احرار است.» (حدائق‌السیاحه؛ ص4).

«آباء واجداد او در کرمان به شغل طبابت اشتغال داشته و در کمال عزت و احترام بوده‌اند.» (تذکره شاعران کرمان، بهزادی: ص471) «وی در اندک زمانی در علوم عقلیه و نقلیه‌گویی سبقت از فضایی دوران در ربود وصیت فضایل و کمالات آن بزرگوار به گوش هوش عالی و ادانی رسید و طالبان علم از بلاد بعیده به خدمتش رسیده، مستفیض میشدند و در مسایل عقلیه و نقلیه به وی رجوع میکردند، اما از آنجاکه از علوم ظاهری، باطنی ندید و از معالم صورت، بوی معنی نشنید، لاجرم طالب پیر و مرشد شد.» (حدائق‌السیاحه؛ همان).

وی در آغاز مجذوب «مشتاق علیشاه» شد و به آستان جناب نورعلیشاه شتافت و به دستور وی از «رونق علیشاه» تلقین و ذکر یافت، از کنف تربیت و یمن صحبت «مشتاق علیشاه» به کمال سلوک انسانی نائل و به جوار حق تقرب جست و پس از ریاضت و مجاهده بسیار، از یمن همت پاکان از لوٹ اوهام و شکوک پاک شد و از عالم صورت علوم ظاهری درگذشت و به مرتبه عالی و درجه قصوی رسید و رخصت ارشاد یافته، از خلفای آن حضرت شد و سپس به دستگیری طالبان پرداخت. (تذکره شاعران کرمان، بهزادی: همان) پس از شهادت «مشتاق علیشاه» توسط ملانمایان در رمضان 1206 در کرمان، نزدیک بود که «مظفر علیشاه» هم جزو شهدای راه حق درآید، اما به واسطه همکاری مریدان خود نجات پیدا کرد. (بستان‌السیاحه؛ ص4).

عرفای زمان او را در حکمت و معرفت نظیر «صدرالدین قونیوی» و «جلال‌الدین رومی» میدانستند، و او را «مولوی ثانی» میگفتند به جز این همانگونه که «مولوی رومی» شیفته «شمس‌الدین تبریزی» بوده، «مظفرعلیشاه» نیز شیفته و مرید مخلص «مشتاق علیشاه» بوده است و چنان که «مولانا» پس از شهادت «شمس تبریزی» دیوان غزلیات خود را به نام او نموده، «مولوی کرمانی» نیز «دیوان مشتاقیه» خود را به نام «مشتاق علیشاه» سروده است. وی به صحبت مشایخ عصر رغبت داشت و به موازبت ذکر و فکر و تخلیه و تجلیه و تزکیه و تصفیه به مقامات بلند رسید. او در نظم و نثر، تحقیقات معتناهی دارد و محققان کرمان او را «مولوی» مینامند. وی در شاعری و سخنوری نظیر متقدمان است.» (تذکره شاعران کرمان، بهزادی: ص472).

«مولوی را تصانیف مفیده است، منجمله «بحرالاسرار»، «دیوان مشتاقیه»، «خلاصه العلوم» و

«رساله کبریت احمر» که در روش طاعت قلبیه و قالبیه و عبادت لسانیه و جنانیه در طریقت سلسله علمیه «نعمه اللہیہ» به طریق رمز نوشته است، «(بستان السیاحه: ص 89).

«مظفرعلیشاه» پس از شهادت «مشتاق» به انشاء غزلیات، قصاید، قطعه‌ها، ترجیع‌ها و رباعیهایی از زبان حال مشتاق پرداخت و دیوانی فراهم آورد؛ این مجموعه در یازدهم ذی‌القعدة همانسال به خط «میرزا رحیم الحسینی» که از اخوان طریقت بود به اتمام رسید، متن نامه‌ای که «مظفرعلیشاه» به مناسبت آغاز دیوان به حضرت «نورعلیشاه» نوشته بود، به شرح ذیل است:

«عرضه میدارد که این عریضه به تاریخ لیلہ الثلاثاء چهارم ربیع المولود از محل شهر بابک در بنده‌خانه در محل حضور فرزند صدقلی شاه و برادران درویش صدقلی و میرزا ابوالحسن معروض خاکپای عالی میگردد... هر چه فکر کردم که به نوعی دل را تسکین دهم، رمزی به خاطر نرسید، بالاخره از کرم شما تسکین دل خود را در آن دیدم که به همت شما دیوان غزلیاتی بشود و مقاطع به اسم سامی و نام نامی آن که نامش را نمیتوانم بر قلم جاری کرد که نامش مایه حیات است و نه بر قلم جاری نکرد (تذکره شعرای کرمان: همان) که مخرب اساس طاقت و ثبات، اعنی حضرت فیاض علی الاطلاق، شهید راه خدا، «علی مشتاق» قدس سره مزین گردانم...»

رواج اشعار دیوان مشتاق موجب کساد بازار مخالفین و اقبال مردم به مکتب تصوف و عرفان شد. فتحعلیشاه به اصرار «آقا محمد علی کرمانشاهی» که از علمای به نام آن سامان بود، آن طبیب الهی را از کرمان به تهران احضار کرد؛ اما با آن که حقیقت حال و صدق مقال «مظفرعلیشاه» در محضر سلطان واضح گردید، چون ابتدای سلطنت بود، شاه به صوابدید «حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله» «مظفرعلیشاه» را به خواهش «آقامحمدعلی» به کرمانشاه فرستاد. آقا محمد علی وی را در خانه پذیرفت و نسبت به وی لوازم ایذا و اذیت و اهانت به جای آورد... تا آن که در سنه هزار و دویست و پانزده در بلده مذکور از جهان پر ملال به سرای بهجت مآل انتقال نمود و در خارج درب شرقی مدفون گشت. (حدائق السیاحه: ص 5). برخی برآند که به زهر ستم آقا محمد علی از عالم فانی درگذشت. (بستان السیاحه: ص 90).

پس از چندی طایفه حاجی زادگان کرمانشاه با وجود مخالفت‌های معاندین با کمک عده‌ای مقبره‌ای بر مزارش ساختند که اکنون موجود است، اشعار زیر زینت‌بخش سنگ مزار اوست:

ای دریغا زگردش گردون	اختری شد نهران به زیر زمین
اختری که بر آسمان سلوک	برنیاید قرینش از پروین
چون ز زندان تن روانش زد	بال و پر در فضای علیین
در صد و پانزده فزون ز هزار	شد مظفر علی به خلد برین

همانگونه که در پیش آمد از «مظفرعلیشاه» آثار ارزشمندی برجای مانده است، یکی از آثار گرانبهای وی که به زیور عرفان آراسته است، «غزلیات عرفانی» اوست؛ این اثر در مجموعه‌ای بالغ بر 126 غزل و 1250 بیت و 89 صفحه به رشته تحریر درآمده است؛ هر یک از این غزلیات با عنوانی متناسب با محتوای اشعار مزین شده است، بیت پایانی (مقطع) این اشعار در مدح جایگاه ویژه عرفانی «مشتاق علیشاه»، شیخ و مراد شاعر آمده است:

رخ مشتاق علی مطلع انوار شهود	دل مشتاق علی مخزن اسرار غیوب (7/4)
خوبان همگی مظهر جلوات صفاتند	مشتاق علی آینه جلوه ذات است (17/12)
تعلیم طریقت را شد نور علی مبدأ	تکمیل حقیقت را مشتاق علی باعث
	(7/13)
مشتاق علی آیین خوبان همه آینه	آیین چو نهران باشد ز آینه عیان گردد
	(7/22)

و اما آنچه از متن اثر استنباط میشود، از وسعت اطلاعات و تسلط سراینده بر آرایه‌های ادبی، احکام نجومی، آیات، احادیث، علم اللغه و ... حکایت دارد.

تأمل و تدقیق در متن اثر این حقیقت را به دست میدهد که وی شیعه مذهب و از محبان خاندان عصمت و طهارت بوده و از باورهای اشاعره و معتزله برائت میجسته است:

ولایت علوی چون به دل قرار گرفت	کجا در آینه دل بماند زنگ غمی (5/114)
عالم چو بحر مواج در وی فتن چو امواج	و آن اهل بیت عصمت فی البحر کالجواری (8/116)
اشعری سر علوش به حقیقت نشناخت	کسور از نور دنوش بصر معتزلی
اشعری راست در این منظره عیب عوری	نظر معتزلی راست قصور حولی
عارفان گشته ز تشبیه و ز تعطیل بری	اشعری ذوالشبهی معتزلی ذوعطلی
	(8_10/109)

و اما آنچه پسروی حاضر در پی دستیابی به آن است، تعیین موارد ابداع و نوآوری بهره‌گیری از مفاهیم و اصطلاحات عرفانی، تتبع و پسروی از پیشینیان سخن، کاربرد آرایه‌های ادبی و نکات دستوری و ... است. مفاهیم بنیادی و اساسی این مقاله با روش سندکاوی و بهره‌گیری از شیوه «تحلیل محتوا» و تجزیه و تحلیل توصیفی داده‌ها سامان گرفته است.

با توجه به آن که «احیای هر اثر از آثار علمی و ادبی گذشته در حکم یافتن حلقه مفقوده‌ای است که شیرازه ادبیات و سلسله حیات معنوی و فرهنگی ما را به هم پیوند میدهد و راه تحقیق و تتبع در آثار فرهنگی و نیل به مسیر تحولات ادبی و فحش و بحث در لغت، دستور، معانی و بیان زبان را هموار

میسازد و طریق ابتکار و میزان و مقیاس برای تشخیص و تمییز ابتکار از تکرار را به دست میدهد.» (مصباح الهدایة و مفتاح الکفایه، کاشانی، مقدمه: ص 7 و 8) ضرورت تتبع در آثار پیشینیان به ویژه متون ارزشمندی که کمتر توجه قرار گرفته‌اند به اثبات میرسد.

با عنایت به بررسیهای انجام شده تاکنون پژوهشی جامع و مستقل در خصوص ویژگیهای سبکی و محتوایی «غزلیات مشتاقیه» انجام نگرفته است، لذا با توجه به این مهم و با عنایت به جایگاه ویژه کرمانی انجام این پژوهش ضروری مینماید.

برخی از نکات برجسته و عرفانی متن

از نقطه نظر عرفا و به ویژه «مولوی»، هستی حق، تنها هست حقیقی و لایتعین است که در اقداح وجود تعینات تجلی نموده است، اما با وجود رخ نمودن در آینه کثرات و به فتنه کشاندن عالم و عالمیان، در تتق عزت و کبریا مکتوم و مستور است و در عین وحدت با مثبتات، با آنان تمایز و بینونت دارد:

هوست همچون می تعین همچو جام	هو چو صهبا جام صهبا وجه هو (6/99)
نیست هستی جز حق لاله الا هو	غیره هو الباطل لاله الا هو
هو کمال و هو کامل هو وصال و هو واصل	ما مقید او مطلق لا اله الا هو (101/ 4 و 1)
شاهد غیب الغیوب در تتق کبریا	بود نهان کرده رخ در حجب و در ستور
جلوه چو آغاز کرد پرده ز رخ باز کرد	در همه عالم فکنند فتنه و غوغا و شور

(6و5/31)

از جنبه وجودشناسانه، «انسان کامل» آینه تمام نمای صفات و اسماء الهی است. انسان کامل باحق، رابطه‌ای بلافصل و مستقیم دارد و از طریق وی وحدت جزء و کل ادراک میشود. این انسان جامع تمام خصایص عالم ارواح مهیمه (ارواحی که غرق در ذات باریتعالی هستند) عقول، نفوس، ملائک و جن و جامع جمیع مظاهر و تجلیات و فیوض الهی است. انسان کامل نه آغازی دارد و نه پایانی، پس ازلی وابدی است، و ظاهر و باطن الهی دارد، به این سبب «خلیفه» نامیده شده، زیرا خلیفه باید شکل و صورت مستخلف خویش را داشته باشد. (شرح فصوص الحکم، جندی: ص 148).

انجام ز ما گرفتار آغاز	آغاز ز ما گرفتار انجام (11/86)
مدار دور حق بر مرکز هستی باشد	وجود ماست چو نقطه بر او دایم مدار حق (6/72)
فیاض مطلقیم و بر همه اعیان مفیض	اعیان ز فیض ما همه گردیده مستفیض (1/57)
از ما شده این گنبد شش‌توی منضد	از ما شده این طارم نه‌توی معلق (5/71)
وجه ما مرآت ذات کبریاست	چیست مرآت مصفا وجه هو (11/99)

در این میان اولیاء و ائمه به عنوان نموده‌های بارز و متمایز انسان کامل از نقطه نظر «کرمانی» از جایگاهی ویژه برخوردارند:

هر دور ز ادوار یکی کامل جامع	امر خلاق کار وی امر وی آمد کار هو (13/102)
مهدی غایب شاه حی مأمور امرش کل شیء	آن آدم پاک از هوس آن نوح طوفان محن
موسای ربانی نفس عیسای سبحانی نفس	(3/96)
هر یک از اسماء حسنی اسم وصفی از صفات	اسم خاص عین ذات کبریاء نام علی (2/108)
این دور ز ادوار فلک حجت سبحان	بوالقاسم بن الحسن آن مهدی غایب (14/7)
	و (15)

بر روی زمین حجت فیاض مواهب

و اما «عشق و اشتیاق» به مقام یافت حق به عنوان نمودارترین وجه تمایز و رجحان انسان کامل بر دیگر موجودات، او را در جایگاهی «بیرون ز حدود و جهات» قرار میدهد و بر فراز علو و عرش برمیآورد؛ از این منظر عشق و حرقه به عنوان نقطه محوری فطرت، اساس و بنیان ایجاد و وجود و ذوالعرشی رفیع درجات نمود مییابد که به دلیل جبروت، عظمت، ملکوت و... بر تمامی ارکان ماده و معنا برآمده است:

ذوالعرش رفیع درجاتی که خدا گفت	عشق است که بیرون ز حدود و زجهات است (2/8)
این مدارات سموات مطیع و تابع	نقطه مرکز عشق است مطاع و متبوع (10/60)
عشق است که اندر جبروتش عظمت است	عشق است که اندر ملکوتش ملکات است (4/8)
ایجاد دو عالم را عشق ازلی باعث	عشق دل آدم را با آن حسن جلی باعث (1/13)
بحری است دل عشاق افلاک در آن غواص	یمی است دل مشتاق املاک در آن سباح (8/17)

- برخی از ویژگیهای سبکی و زبانی اثر

زبان این اثر جدا از زبان دیگر آثار مشابه آن نیست، به این معنا که به نحو قابل توجهی از قواعد زبانی و ترکیب‌بندی واژگان عربی پیروی میکند، از آن جمله است:

- افراط و نوآوری در کاربرد واژه‌ها و ترکیبات عربی

گه ز طغیان یکی منهج اقوم افراط	گه ز خسران یکی مسلک اعدل منقوص (6/51)
جهل است راتع رخص و جاذب بطر	عقل است عاقد همم و موجب قصص (3/54)

منتقش (8/48) - منصوص (1/51) - عموص (4/51) - متدکدک (2/10) - متدانی (11/10) -

مندمج (1/16) - لادغ (3/65) - متنطق (13/67) - منسق (4/71) - مفتق (7/71) - ازدق (8/73) - ناهض (2/58) - سعص (10/52) - معود (6/82) - مغبوط (7/59) - سعص (10/52) - استرخاص (4/53) - مناص (2/66) - رمص (6/54) - غیبوت (2/29) - استمساک (12/78) و...

- ترکیبات اضافی و وصفی

اطوار معالی و مناقب (13/7) - منهج اعوج (3/58) - تصاریف نوایب (15/6) - حاجب وجه ایجاز (6/39) - خافض اعلام (10/55) - زلف تطویل (6/39) و ...

- جمع مکسر

الغاز (5/39) - سلاک (6/122) - اعاجیب (4/90) - سواقی (10/63) - موادع (9/63) - صوارف (14/70) و...

به دلیل پیوند خاطر «کرمانی» با قرآن کریم، احادیث و مآثورات و تأکید ضمنی سراینده بر تأثیر کامل تعالیم قرآن و شریعت در نضج و کمال همه عناصر فکری وی، استشهاد مکرر به آیات، احادیث، اقوال عرفا و عبارات عربی یکی از ویژگیهای ادبی این اثر است، تا آنجا که 7/9 درصد این اثر به آیات، 4/9 درصد به احادیث و 1/9 درصد به اقوال عرفا و عبارات عربی اختصاص یافته است:

چون مشفق آمد آسمان از هیبت انا عرض	گردید بر دیوانگان حمل امانت مفترض (1/56)
دلبر مزمزلم قبله اهل دلم	سرمکش اندر گلیم رخ بنما از لحاف (7/66)
بشنو ز حق لولاک را تا خلقت افلاک را	یعنی طفیل و خاک را مقصود بین و غرض (4/56)
منم آن رند پاک از کفر و دینی	که عند الکشف ما زد دت یقینی (1/117)
در ره دل قدمی بینظر ما مگذار	از نبی گوش کن الناس علی دین ملوک (5/76)

برخی دیگر از ویژگیهای سبکی و زبانی این اثر عبارتند از:

الف - کاربردهای ویژه افعال

- آوردن افعال خاص

زاهدان بیخبرانند مرا گو که چرا
مفتیان پرده ناموس شریعت بدرند
گوش بر حرف چنین بیخبران میداری
زچه رو جانب این پرده‌دران میداری
(5/4/121)

- استعمال فعلهای دعایی

ولی که فتنه بالای دلکش شه ما شد
ز آسمان مرسادش بلا و فتنه الهی (4/122)

- کاربرد افعال پیشوندی، مرکب و عبارات فعلی

کرم شامل مردان ره حق بنگر
پا وانگرفتیم و هم از دست برفتیم
که خطا باز گرفتند و عطا بخشیدند (6/25)
خود سر بکشیدیم و هم از پای فتادیم (3/87)

- آوردن فعلهای نیشابوری

چون حضرت ذات گفتا که المشتاق لی
آینه گشتستتم جلی بنموده در وی ذات رخ
(9/20)

ب - مختصات دیگر اجزای عبارات

- استعمال ویژه قید

در دم به یک گام و قدم طی کردخوش چست و سبک
چو دل مرا شکستی نفسی درست بنشین
قفل دل مستان ز کلید نفس پاک
از منزل تقييد تا سرمنزل اطلاق را (2/1)
که شکستگی دل را دم توست مومیایی (5/110)
خوش خوش بگشاییم که فتاح قلوبیم (5/89)

- نوآوری و ابداع در کاربرد صفات مرکب و مقلوب

مطرب کامل شناخت نغمه دیگر نواخت
ز آتش حرمان گداخت واعظ باغل و غش
(4/48)

اهرمن نازل درکات (7/8) - حیدر کرارنفس (18/45) - مطرب کاملنفس (6/50) - خورشید
مشعشع السواطع (15/63) - سلیمان کامل الاعطاف (7/68) - شاه مالک الاطراف (8/68)

از این مرد آزما باده اگر یک رطل مردافکن
بنوشد عقل زن سیرت شود چالاک و مردانه
(6/104)

بوالعجب بازی شطرنجی دوران بنگر
بیذقی میرود اینک فرسی میآید (5/27)

- تخفیف واژه‌ها

گفت خوش باش که من تیغ برآرم ز غلاف
آفتی نیست بتر راهروان را از عجب
رخنه اندر صف اعدا فکنم نعره‌زنان (6/95)
پر طاووس بود آفت جان طاووس
(9/40)

- کاربرد کاف تصغیر

چون شمس عیان گردد یکباره نهان گردد
آن زاهدک غافل آن ناقصک جاهل
خرک (3/48) - عقلک (2/50) و...

- جهش ضمیر

شکرستان معانیمِ حوالت کردند
احمدا در شب معراج کجا خواب رواست
منطق طوطی شیرین لهجاتم دادند (8/24)
بایدت هوش دل آماده و بیدار نفس (16/43)

ارزشهای ادبی نسخه

با وجود آن که متن اثر مبتنی بر مضامین عرفانی و معنوی است، اما سراینده در اکثر قریب به اتفاق موارد از آرایه‌مند نمودن کلام خود فروگذار نکرده است؛ در این میان آنچه درخور توجه است، کاربرد معتنا به برخی آرایه‌های ادبی است:

استعاره

بجوی جوهر یاقوت می ز باطن خم
کردیم دل اندر سر آن دلبرسرمست
چار ام تو چهار آفتی کینه‌ورند
با پلنگ که قربت چه ستیزد روباه
از ما شده این گنبد شش توی منضد
از آن که هر گهری را به معدنی وطن است (6/11)
دادیم سر اندر ره آن ماه دلاویز (2/38)
چند رخ جانب این کینه‌وران میداری (7/12)
با نهنگ یم وحدت چه سگالد دعموص (4/51)
از ما شده این طارم نه توی معلق (5/71)

ترصیح و موازنه

تطبیق ز ما یافته بخت متقابل
عین ما را همه زین عین عروج است و نزول
گه ز طغیان یکی منهج اقوم مفرط
عارفان در وسط لجه خموشان چون حوت
هم جموع و الوف کفرید واحد
توفیق ز ما یافته درس متعارض (4/58)
موج ما را همه زین بحر صعود است و هبوط (2/59)
گه ز خسران یکی مسلک اعدل منقوص (6/51)
زاهدان در طرف دجله خروشان چون غوک (9/76)
هم کهوف و صفوف کبناء مرصوص (8/51)

تسمیط

خوبان همه مرآتند ابدال چو مشکاتند
اوتاد زجاجاتند مشتاق علی مصباح (9/17)

در چرخ آرم این زمان این گنبد نه طاق را (6/1)
 بنشین و درکش متصل جام می رواق را (5/3)
 اطوار حقانی نگر بنموده در مرآت رخ (3/20)
 از یک نفس بر هم زخم سرتاسر آفاق را (5/1)
 علم نبوت را نگر همت مردان کار (6/32)

رفتم برون از جسم و جان چرخ زدم در لامکان
 چند از رواقی ای مفضل اندر رواق قصر دل
 انوار ربانی نگر اسرار سبحانی نگر
 از سر حق چون دم زخم برهم همه عالم زخم
 عدل و مروت را نگر حلم و فتوت را نگر

تشبیه

شاه پروانکند گر عسسی می‌آید (7/27)
 شعله مصباح را زین دونمود ظهور (2/31)
 اعیان شهلاوی را هر یک قدحی ز اقداح (4/17)
 اعیان مصابیح بود روشن و آواح (5/18)
 چون نار کز احجار برآرند به مقداح (6/18)
 تعیینها صراحیها و اقداح (3/19)

عشق سلطان و خرد شحنه بی پا و سری
 حسن تو زیت لطیف آن تو ناز بسیط
 نفس ملکوتی را مینا و صراحی دان
 اشباح چو مشکوه شد ارواح زجاجات
 اعیان چو مصابیح فروزنده اسماء
 وجود لاتعین هست چون می

اعنات القرینه

با نصوح اند و نصوع اند و خضوع اند و خشوع
 که ظلوم است و جهول است و جزوع است و منوع (60/6 و 7)
 جذب همه مجذوبین هست از جذبات غوث (5/14)
 عاقله واصف و اوصاف ربوبی موصوف (11/67)

در مقامات طلب جامع ارکان و ادب
 حیف برآدمی ابله نادان ضعیف
 گردیده همه سلاک سالک ز سلوک قطب
 ناطقه ناعت و انوار الهی منوعات

طرد و عکس

کمال اختیار ما ظهور اختیار حق (1/72)
 آغاز ز ما گرفتته انجام (11/86)
 عین فرضت سوی ایجاز ز تطویل جواز (7/39)
 مشاهد گشت از تمکین ما عز و وقار حق (2/72)

ظهور و اختیار ما کمال اختیار حق
 انجام ز ما گرفتته آغاز
 فرض عینت سوی اجمال ز تفصیل عبور
 معاین گشت از تو قیر ما تمکین سبحانی

جناس اشتقاق

اعیان ز فیض ما همه گردیده مستفیض (1/57)

فیاض مطلقیم و بر اعیان همه مفیض

گه لابس لباس و گهی سالب سلب (9/5)
از امتعه عالم فانی است تمتع (8/62)
شاهنشاه ملک رضا درج در شهوارهو (9/102)
جذب همه مجذوبین هست جذبات غوث (5/14)

در مروایای خبا پردگی و مستوری
گاه سجاده‌نشین گاه خراباتی و مست
سیر فلک از ماست ولی جمله سکونیم
با فرط تکبر همگی عجز و خضوعیم
در ظاهر فرقیم ولی باطن جمعیم
کس نداند چه کسی تو که ز چشم همه کس
سخت پنهانی و در چشم همه پیدایی (4/118)

ماروت فسونساز است یا مردمک جادو
یا چنگل باز است این یا جلوه‌گه آهو (2و3/100)
یا سبزه به لاله‌زار داری
یا طره مشکبار داری (2و1/120)

حیدر دلدل سوار صفدر دشمن شکاف (9/66)
آینه نور ابد گنجینه سر ازل (1/79)
که دیده شاه فلک لشکر ملک حشمی (7/114)
قلندر رند پاک از کفر و دینی (9/117)

متنفرّ ز بوی گل کنّاس (6/42)
طاعت متقبل نبود از زن حایض (6/58)

هر لحظه به کسوت دیگر عیان شویم
ما راست تمتع ز رخ یار و شما را
فرزند پاک مرتضی سلطان تخت ارتضا
گردیده همه سلاک سالک ز سلوک قطب

تضاد

در مروایای خبا پردگی و مستوری
گاه سجاده‌نشین گاه خراباتی و مست
سیر فلک از ماست ولی جمله سکونیم
با فرط تکبر همگی عجز و خضوعیم
در ظاهر فرقیم ولی باطن جمعیم
کس نداند چه کسی تو که ز چشم همه کس

تجاهل العارف

عیسی روانبخش است یا لعل لب دلبر
مژگان دراز است این یا خنجر عاشقکش
خط است که بر عذار داری
ریحان بهشت عنبرین است

تنسیق الصفات

قائم ذوالفقار در کف حیدر گذار
دل مظهر ذات صمد فرد قدیم لم یزل
به غیر حضرت نور علی مشتاقی
چو مشتاق علی نامد در این دور

اسلوب المعادله

زاهدان از معارفانند نفور
چند از طلب دنیی و تحصیل ذمایم

ایهام تناسب

کسوت رندی که حق آمده نساج وی اطلس چرخش کجاست لایق عطف سجاف (6/66)

تکرار

چون راه مغان پوید آداب مغان جوید اسرار مغان گوید خود پیر مغان گردد (3/22)
پسراپیرشوی رسم جهالت بگذار هم نفس شو نفسی با نفس پیر نفس (2/46)
چو مارا ناصرالحق شد لقب از یاری سبجان به ما شو یاریارا تا شوی تو نیز یار حق
یدالله را چو دست قدرت ما آستین باشد مکن جز کار ما کاری که کار ماست کار حق (8/772)

پسرو پیشینیان سخن

وسعت اندوخته علمی و ادبی شاعر و تأمل وی در آثار قدما موجب تتبع و پسروی او از امهات آثار
پارسی شده است، از آن جمله است:

حافظ

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت با من راه نشین باده مستانه زدند (2/184)

کرمانی

رهروانی که قدم در ره میخانه زدند از کف پیرمغان ساغر مستانه زدند (1/26)

حافظ

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند (1/183)

کرمانی

در خرابات فنا باده ذاتم دادند باده ذات ز مینای صفاتم دادند (1/24)

حافظ

گر چه ما بندگان پادشاهیم پادشاهان ملک صبحگهیم (1/381)

کرمانی

ما در اقلیم فقر پادشاهیم پادشاهان بی سر و کلهیم (1/92)

حافظ

مژده ای دل که مسیحا نفسی میآید که ز انفاس خوشش بوی کسی میآید (1/498)

کرمانی

عاشقان مژده که فریادرسی میآید شاه روحانی عیسی نفسی میآید (1/27)

حافظ

طایر گلشن قدسم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم (3/341)

کرمانی

من طایر خجسته طوبی نشیمنم کامروز گشته این قفس خاک مسکنم (1/91)

حافظ

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش کو به تأیید نظر حل معما میکرد (3/142)

کرمانی

رموز عشق حل کردن نه کار عاقلان باشد به جز پیر مغان که بود بگو حلال این مشکل (5/81)

مولوی

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای (30/1)

کرمانی

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای (1/107)

مولوی

من مرغ لاهوتی بدم، دیدی که ناسوتی شدم؟ دامش ندیدم، ناگهان در وی گرفتار آمدم (4/1390)

کرمانی

من طایر خجسته طوبی نشیمنم کامروز گشته این قفس خاک مسکنم (1/91)

مولوی

گفت حق چشم خفاش بدخصال بسته‌ام من ز آفتاب بیمثال (181/6)
چون نزد بر وی نثار رشّ نور او همه جسم است بیدل چون قشور (298/4)

کرمانی

ازقید نشد مطلق آن زاهدک احمق ز آن رو که ز نور حق خفاش ندیده رش (8/49)

سعدی

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره بوم خس

(گلستان، باب اول، حکایت چهارم)

کرمانی

در لطف طبع باران کی میکنند تفاوت گر گل گرفت عزت و رخسار دید خواری (6/116)

ابن عربی

«و مرتبة الانسان الكامل عبارة عن جمع جميع المراتب الالهية و الكونية من العقول و النفوس الكلية و الجزئية و مراتب الطبيعة...» (مقدمه بر فصوص الحکم، قیصری: ص 22). ابن عربی در کتاب «فصوص الحکم، فی آدمیه را به «کلمه فاصله جامع» تعبیر کرده است: «فهو الانسان الحادث الازلی و النشأ الدائم الابدی و الكلمة الفاصله الجامعه.» (فصوص الحکم، عفیفی: ص 354). قیصری، شرح و تفسیر «فاصله جامع» را چنین بیان میکند: «و اما کونه کلمة جامع، فلاحاطة حقیقه بالحقایق الالهیه و الكونیه کلها علما و عینا. و کذلک هو الجامع - بینهما، لانه الخلیفه الجامع للاسماء و مظاهرها. « (شرح فصوص الحکم، مسگر نژاد: ص 49).

«فظهر جميع ما فی الصور الالهیه من الاسماء فی هذه النشأة الانسانية فحازت رتبة الاحاطة و الجمع بهذا الوجود.» (ممدّ الهمم در شرح فصوص الحکم، آملی: ص 24)

کرمانی

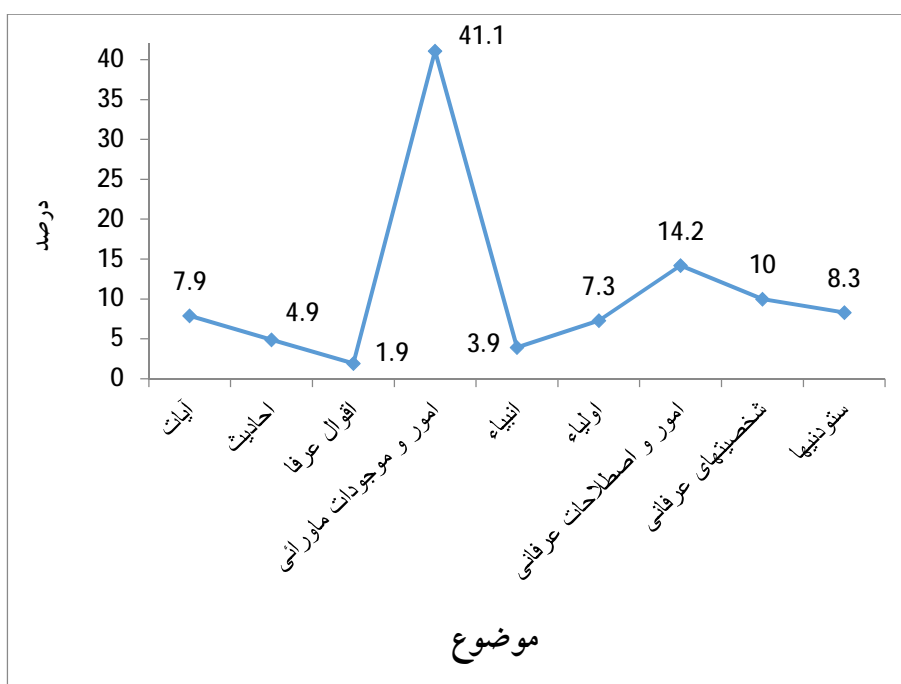
آن موج که او جامع غیب است و شهادت آن حضرت انسان بود ای صادق طالب (11/7)
ذات ازلی جلوه‌گر از حضرت اسماء هر اسم یکی آینه زان چهره وضاح
اسمای الهی متجلی است در اعیان اعیان ثبوتی متجلی است در ارواح

نتیجه‌گیری

- با توجه به مفاد اشعار «مظفرعلیشاه» از جمله ذکر مناقب و فضایل ائمه و اهل بیت و برائت مکرر از باورهای اشاعره و معتزله، التزام وی به مذهب شیعه اثنی عشری به اثبات می‌رسد.
- کاربرد اصطلاحات عرفانی خاص همچون: تجلی، توحید، مراقبه، مقام، رش نور، فیض، فنا، فقر، حضرت اسماء، حضرت جامع، فیاض مطلق، شاهد غیب و... و تأکید مؤلف بر اصول و عقاید شرعی در آمیزه‌ای از باورهای عرفانی، بیانگر گرایش خاص مؤلف به عرفان و تصوف و تجارب ناب روحانی است.
- تأثیرپذیری بسیار شاعر از آثار اسلاف خود، به ویژه مثنوی معنوی، غزلیات حافظ، کلیات شمس، آثار ابن عربی و... بیانگر وسعت مطالعات و اندوخته عمیق علمی و ادبی اوست.
- پیروی درخور توجه متن اثر از قواعد زبان عربی از جمله کاربرد واژه‌ها و ترکیبات عربی، ترکیبهای اضافی و وصفی، جمع مکسر، آیات و مأثورات و بهره‌گیری شاعر از نظمی مزین و مصنوع و آراسته به زیورهای ادبی، ویژگی دیگر شعر اوست.
- التزام شاعر در آوردن بیت پایانی (مقطع) هر یک از غزلیات در مدح جایگاه ویژه عرفانی «مشتاق علیشاه»، شیخ و مراد شاعر، حاکی از ارادت کامل او به پیر ارادت و مقتدای خاص وی بوده است.

نمودار بسامدی آیات، احادیث، امور و موجودات ماورایی و...

موضوع	تعداد	درصد
آیات	40	7/9
احادیث	25	4/9
اقوال عرفا	10	1/9
امور و موجودات ماورائی	208	41/1
انبیاء	20	3/9
اولیاء	37	7/3
امور اصطلاحات عرفانی	72	14/2
شخصیتهای عرفانی	51	10
ستودنیها	42	8/3
جمع	505	100

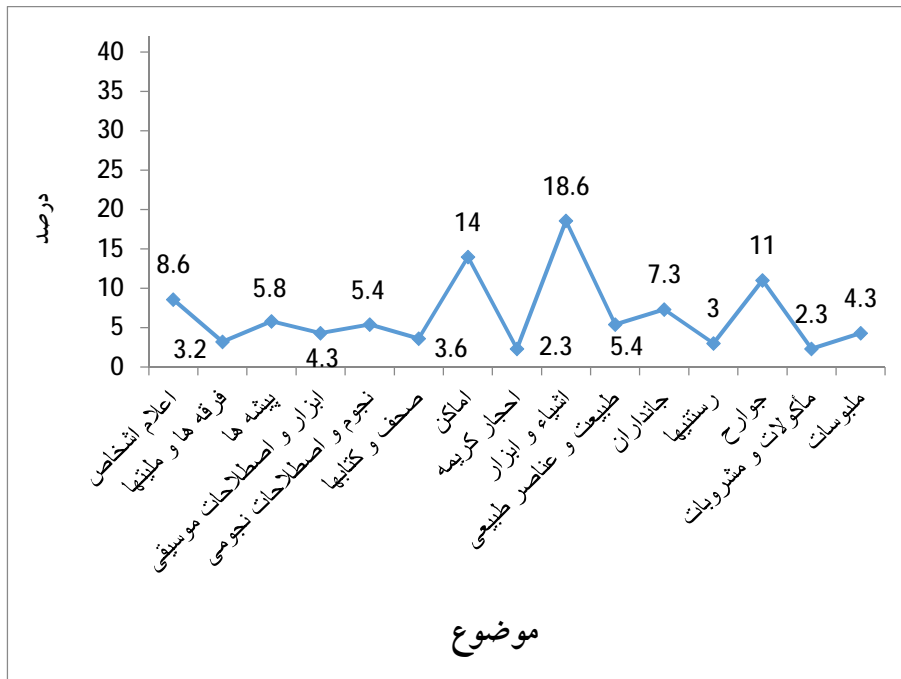


نمودار بسامدی اعلام

موضوع	تعداد	درصد
اعلام اشخاص	40	8/6
فرقه‌ها و ملیتها	15	3/2
پیشه‌ها	27	5/8
ابزار و اصطلاحات موسیقی	20	4/3
نجوم و اصطلاحات نجومی	25	5/4
صحف و کتابها	17	3/6
اماکن	65	14
احجار کریمه	11	2/3
اشیاء و ابزار	86	18/6
طبیعت و عناصر طبیعی	25	5/4
جانداران	34	7/3

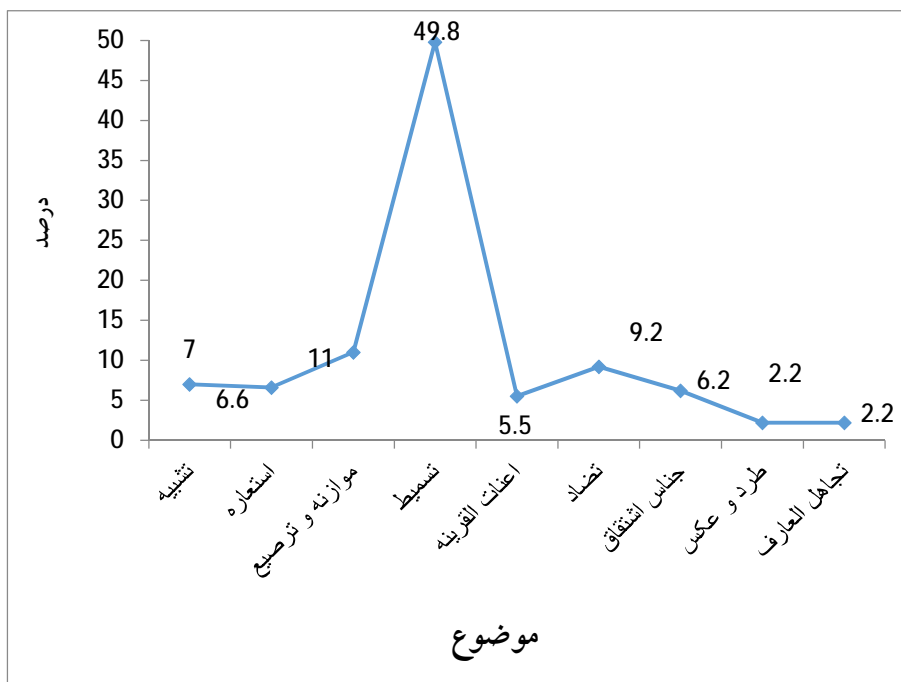
تحليل محتوایی و سبکی «غزليات مشتاقیه»/۱۵۳

3	14	رستنیها
11	51	جوارح
2/3	11	مأكولات و مشروبات
4/3	20	ملبوسات
100	461	جمع



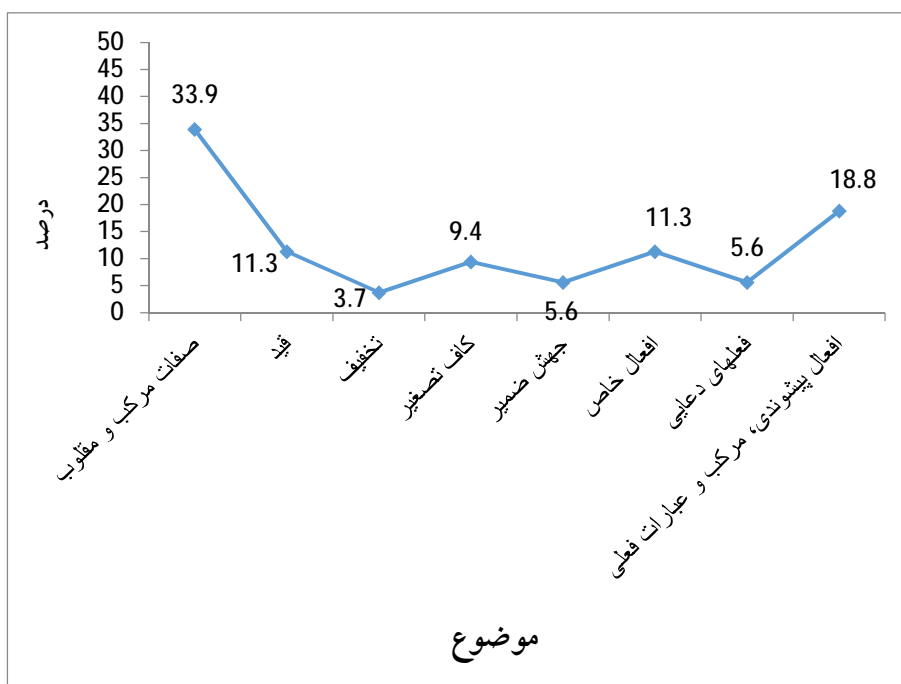
نمودار بسامدی آرایه‌های ادبی

موضوع	تعداد	درصد
تشبیه	19	7
استعاره	18	6.6
موازنه و ترصیع	30	11
تسمیط	135	49.8
اعنات القرینه	15	5.5
تضاد	25	9.2
جناس اشتقاق	17	6.2
طرد و عکس	6	2.2
تجاهل العارف	6	2.2
جمع	271	100



نمودار بسامدی نکات دستوری

موضوع	تعداد	درصد
صفات مرکب و مقلوب	18	33/9
قید	6	11/3
تخفیف	2	3/7
کاف تصغیر	5	9/4
جهش ضمیر	3	5/6
افعال خاص	6	11/3
فعلهای دعایی	3	5/6
افعال پیشوندی، مرکب و عبارات فعلی	10	18/8
جمع	53	100



منابع

1. بستان السیاحه، شیروانی، زین‌العابدین، (1389)، تصحیح و تعلیق منیژه محمودی، چاپ اول، تهران: انتشارات حقیقت.
2. تذکره شاعران کرمان، بهزادی اندوهجردی، حسین، (1370)، چاپ اول، تهران: انتشارات هیرمند.
3. حدائق السیاحه، شیروانی، زین‌العابدین، (1384)، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
4. دیوان حافظ، حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (1382)، به اهتمام علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ سوم، تهران: زوار.
5. شرح فصوص الحکم، ابن عربی، محیی‌الدین، (1361)، مؤیدالدین جندی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه مشهد.
6. شرح فصوص الحکم، ابن عربی، محیی‌الدین، (1366)، تصحیح جلیل مسگرنژاد، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
7. غزلیات مشتاقیه، مولوی کرمانی، میرزا محمد تقی، نسخه دست نوشته کتابخانه مجلس، شماره 10234.
8. فصوص الحکم، ابن عربی، محیی‌الدین، (1375)، تصحیح و تعلیق ابوالعلاء عفیفی، چاپ اول، تهران: الزهراء.
9. کلیات شمس تبریزی، مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، (1381)، به کوشش و توضیحات دکتر توفیق سبحانی، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
10. گلستان، سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین، 1362، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ دوم، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
11. مجمع الفصحا، هدایت، رضا قلیخان، (1340)، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
12. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، کاشانی، عزالدین محمود، (1381)، با تصحیح و تعلیقات جلال‌الدین همایی، چ ششم، تهران: نشر نما.
13. مقدمه بر فصوص الحکم، ابن عربی، محیی‌الدین، (1383)، شرح و تعلیق داود قیصری، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
14. ممدّ الهمم در شرح فصوص الحکم، ابن عربی، محیی‌الدین، (1384)، شرح و توضیح آیت الله حسن حسن زاده آملی، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.